

# ایران و منافع آمریکا در خاور میانه

سخنرانی

دکتر اسد همایون

در نشست میزگرد امنیت ملی

نیویورک: ۹ اکتبر ۲۰۰۷

صحبت امروز من در باره جمهوری اسلامی ایران و منافع آمریکا در خاورمیانه بزرگ است. ایران به علت موقعیت استراتژیکی، تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و با جمعیتی حدود ۷۳ میلیون نفر مهمترین کشور خاورمیانه بحساب می آید.

نقش ایران در خاورمیانه برای حفظ صلح و امنیت و یا برهم زدن ثبات منطقه تعیین کننده است. متأسفانه جمهوری اسلامی حکومت ایران را با توسل به زور اداره می کند قسمت اخیر را انتخاب کرده است.

شما همه آگاهید که در ماه گذشته، محمود احمدی نژاد در نیویورک سخنرانی کرد. بطور ضمنی از گفتار او دریافتید که او و همکاران مذهبی اش - کسانی که بطور نا مشروع ایران را کنترل می کنند- آشکارا با غرب دشمنی می ورزند و همچنین دشمن مردم ایران بحساب می آیند. جنگی که آنها بر علیه غرب آغاز کرده اند در اساس به منظور استحکام بخشیدن و ادامه کنترل نا مشروعی است که بر ایران مستولی کرده اند.

حکام مذهبی هرگز منعکس کننده افکار و آمال ایرانیان و یا تاریخ باستانی مردم ایران بحساب نمی آیند. تلاش من امروز در اینجا بر این استوار است تا خاطر جمع شوم ایالات متحده آمریکا هیچیک از دو اشتباه استراتژیکی که در واشنگتن دی سی تشویق می شود را مرتکب نخواهد شد.

راهکار هانی غلطی که دنبال می شوند به قرار زیرند؛ اشاره اول من به آن بخش از گرایش سیاسی است که زیر عنوان «عادی سازی روابط» با جمهوری اسلامی در واشنگتن در جریان است. این راهکار پیشنهاد می کند تا چنان با رژیم مذهبی رفتار بشود که مشروعیت آنها پذیرفته و پابرجا بماند. این کار دست رژیم مذهبی را در اعمال قدرت باز گذاشته و آنرا تشدید می کند؛ درجائیکه مردم ایران بطور غیرقابل انتظاری کل نظام را خوار می شمارند. این عمل تمام کسانی را که ایالات متحده و غرب را دوستان خود بحساب می آورند آزرده خواهد کرد. اشتباه دومی که از سوی گروهی از سازمان های مستقر در واشنگتن تشویق می شود حمله نظامی به "ایران" است.

با اجرای هریک از استراتژی های اشاره شده موجبات شادی نظام مذهبی مستقر در ایران - که درحقیقت خود را به نا حق و نا مشروع شیعه قلمداد می کنند؛ و به خودشان عنوان های بالای مذهبی داده اند- افزون می شود. هر دو این راهکار ها ملایان را مشروعیت بیشتر می دهد و قدرت کنترل آنها را استحکام می بخشد، و اجازه می دهد استیلاگری آنها همراه با خواسته نامشروع دیگرشان در خاور میانه، آسیای مرکزی و اقیانوس هند گسترش یافته و ادامه یابد.

اما اجازه بدهید فراتر رفته و موضوعی را مورد بحث قرار دهیم که فکر مرا هم مشغول میدارد و آن راهکار درگیری نظامی از سوی آمریکا و چالشی است که به منظور سرنگونی رژیم ملایان طراحی شده است. کمی دیر تر در همینجا «راهکار سومی» را با شما درمیان خواهم گذاشت که بطور گسترده ای اعتبار، منزلت، امنیت و نفوذ آمریکا را بدون اینکه خطری بدنیال دست یازیدن به راهکار نظامی امنیت او را تهدید کند و مشروعیت رژیم مذهبی را؛ آنطور که در طرح پیشنهادی بیگر به منظور «عادی سازی روابط» پیشنهاد شده فراهم ساز، بالا می برد.

بمباران ایران هم از نظر نظامی و هم از نظر اخلاقی و سیاسی بی اثر است، و همچنین آمریکا را با مشکلاتی بی پایان و گوناگون دچار خواهد نمود؛ از جمله ممکن است منجر به از بین رفتن نفوذ آمریکا در منطقه بشود. افزون بر آن مسلماً به زهرآگین شدن و تشدید کینه جونی در عراق منجر خواهد شد، که در نتیجه جنگی تمام عیار با اسرائیل را دامن خواهد زد. علاوه برآن حملات تروریستی بر علیه آمریکا، غرب و اسرائیل را باعث

شده و صدمه به مردم ایران حاصل مستقیم آن خواهد بود؛ در صورتیکه مردم ایران بهیچوجه دشمنان غرب و یا اسرائیل محسوب نمی شوند. اضافه بر آن بمباران ایران یکپارچگی و تمامیت ارضی کشور را بخطر انداخته موجب بالکاتیزه شدن خاور میانه بزرگی خواهد شد که بخودی خود در حال انفجارات آتش فشانی است.

روح الله خمینی - که من او را هرگز ایت الله نمی خوانم، چرا که در واقع، او را در دوران شاه آیت الله خواندند تا بدنبال خیانتی که مرتکب شده بود از اعدامش جلوگیری شده باشد - هنگامیکه بصورت خود خواهانه ای خود را «ولایت فقیه» ایرانیان نامید، میرفت که در سال ۱۹۸۲، از سوی مردمی که از دست ملایان به خشم آمده بودند برکنار شود. لذا خمینی در آن موقع جنگ با عراق را دامن زد - جنگی که می توانست به آسانی از آن پرهیز شود - بنابراین مردم ایران گمراه شده و به ناچار تحت تاثیر میهن پرستی در کنار رژیم قرار گرفتند.

حکام مذهبی مستقر در قم و تهران در تلاشند تا یکبار دیگر مردم ایران را وادار کنند مخالفت های سیاسی خود بر علیه رژیم را کنار گذاشته و برضد مهاجم و متجاوز بیگانه در کنار آنان قرار گیرند. خمینی اهمیتی نمیداد اگر در پی جنگ میلیون ها نفر در ایران کشته می شدند، نابودی ایران برای او و همکارانش بهای ناچیزی بود؛ مهم این بود که در سر قدرت باقی بماند. احمدی نژاد و دیگر ملایان گرچه به هیچوجه متحد نیستند، معهداً از این امر مستثنی نیستند و نیاز به قدرت دارند تا باقی بمانند، بنابر این در همین راستا دست به نیرنگ می زنند و خدعه می کنند.

آیا قصد ما باز هم ابقای رژیم ملایان است، که در نتیجه تداوم رژیم، خدا میداند چند میلیون ایرانی و یا اسرائیلی و آمریکایی کشته خواهند شد؟

همه بخاطر دارند که احمدی نژاد در مقدمه گفتار خود در دانشگاه کلمبیا در نیویورک در ماه سپتامبر گفت: «خدای من، نزول امام مهدی را تسریع کن و به او صحت بدن بده تا مایپروان خود را در مقابل کسانی که حقیقت وجودی او را انکار میکنند پیروز گرداند...» این به معنی آمدن امام دوازدهم است که با آمدن خود رستاخیز محشری بپا خواهد کرد، چرا که آمدن امام دوازدهم به همین معنی است و قیامتی بپا خواهد شد.

ما نیاستی مرتکب اشتباه بشویم؛ ملایان با چالش های بی درنگ خود در آرزوی این هستند که آمریکا به یک بحران امنیت ملی دامن بزند، زیرا اینکار آرزوی آنان را در دوام حکومتشان و ماندن بر قدرت تضمین می کند، حتا اگر این کار آن ها منجر به نابودی ایران بشود تا حدی که به ویرانه ای در حد سنگ ریزه مبدل شود. آیا ما شاهد یک چنین ظهور خود پسندانه ای از سوی هیتلر بودیم؟

نیازی به یادآوری نیست که خاورمیانه - یا خاورمیانه بزرگ - مرکز آرایشی متفاوت و نا همگون از مذاهبی همانند، زرتشتی، یهود، مسیحیت و اسلام است. خاستگاه آغازین و اصلی تمدن ها و مبداء آغازین فرهنگ های متجانس یهودی-مسیحی، و یونانی- رومی که حاصل آن جهان مدرن می باشد خاور میانه است. همگان شاهدند که چطور این منطقه مرکز برخورد های شرق و غرب شده است.

تاریخ، در واقع یعنی جغرافی در حرکت، جغرافی یعنی انرژی، انرژی یعنی اقتصاد، اقتصاد یعنی امنیت، امنیت یعنی ژئوپولیتیک و جغرافیای خاورمیانه نه تنها در دوران های باستان بلکه در دوران امروزی هم بیش از پیش از نظر سیاسی و اقتصادی اهمیت پیدا کرده است. گرچه نفت و گاز در دهه های آینده موضوع اصلی را تشکیل می دهد ولی مرکز دایره نیست. جغرافیای منطقه شاهد آن است که خاورمیانه شاهراه تجارت، ارتباطات، و تبادل فرهنگ ها بین خاور و باختر، شمال و جنوب می باشد. راه های دریایی در خاورمیانه از راه کانال سوئز و دریای سرخ میگذرد و راه های ارتباطی همه یک هدف مشترک دارند؛ و آنهم بازگشایی و احیای جاده معروف ابریشم از راه قفقاز و احتمالاً ایران یکی دیگر از هدف های موازنه و همچنین محرکه اصلی اقتصاد قرن بیست و یکم است. همچنین این منطقه بیش از پیش به یک شاهراه در حال تحول و گسترش لوله های نفت و گاز مبدل می شود.

بیشتر از همه چیز پیشرفت ها و گردش چرخ جهانی است که از سوی بحران ها به خطر افتاده اند، این معضل پیوند های استراتژیکی گذشته را دچار گرفتاری کرده و لذا معلق گذاشته است. شاهراه ابریشم در بیش از دو قرن گذشته به علت وضعیت اتحاد شوروی و برهم خوردن آن و بهم ریختگی روسیه غیر قابل استفاده باقی

مانده بود اما چنانچه دوباره بکار گرفته شود موجب تحرک بازرگانی که از جمله مورد نظر اروپا و آسیا هم است خواهد بود.

استفاده از این شاهراه به دلیل برسرکار آمدن قدرت فربیکارانه و اغفال کننده ای که در ایران مستقر شد دچار گرفتاری گشت، که بطور مستمر و موقدی مانع به اجرا در آمدن بازرگانی از این راه حیاتی می باشد. این همانند آن رفتاری است که دروازه بانان و راهزنان قدیمی در سرگردنه ها و کوهستان ها به اجرا در میآوردند. رشوه و باج سیبیلی که اینها بر علیه همه ما بوجود آورده اند که شامل مردم ایران هم می شود، نشان از آن دارد که قادرند دامن جنگی را گسترده گردانند که احتمالا از نوع جنگ اتمی خواهد بود.

ایالات متحده آمریکا دارای منافع مهم حیاتی در خاورمیانه است. در این رهگذر شکی باقی نمی ماند که ایران،- حتا اگرچه ملایان از عنوان قدرت برتر منطقه پاک سازی شده باشند- مرکز جاذبه و نقطه محوری کشورهای منطقه را بخود اختصاص می دهند. در دیدگاه من، روشن است که هرگز هیچ یک از گرفتاری ها درخاور میانه اتفاق نمی افتاد، و مشکلات دنیای اسلام حل نخواهد شد مگر جمهوری اسلامی در ایران تغییر کند و برکنار شود.

این تغییر رژیم از تن دادن به خواست های ملایان، و اعتبار دادن به آنها یا سانیدن پیشانی بزمین از سوی غرب و آمریکا در مقابل حاکمان مذهبی میسر نخواهد شد، زیرا این امر به آنها مشروعیت می دهد و آنها را بزرگ می کند که حتا با بمباران کردن ایران هم حاصل نخواهد شد.

پیش از آنکه به ادامه بحث پردازیم، اجازه می خواهم اضافه کنم که سیستم فرماندهی و کنترل جمهوری اسلامی و تدارکات موشکی و استراتژیکی آنها، از جمله کلاهک هانی که در اختیار ملایان قرار دارد بسیار پیشرفته است و همچنین نفوذ سیاسی، امنیتی اطلاعاتی و اقتصادی موثری که در سوریه دارند آنها را قادر می کند تا بتوانند حملات تلافی جویانه ای بر علیه هدف های غرب و اسرائیل با اجرا در آورند. میدانیم که این آمادگی در میان حزب الله سوریه و جمهوری اسلامی وجود دارد تا ده ها هزار زرادخانه و تسلیحات تاکتیکی و جنگی و موشک های استراتژیکی در مقابله با تسلیحات دفاعی و بالستیک اسرائیل بکار گیرند.

همچنین ما آگاهی داریم که جمهوری اسلامی بیش از دوازده کلاهک های اتمی را از سال ۱۹۹۳، از روسیه بدست آورده است و احتمالا کره شمالی نیز یک کلاهک اتمی در اختیار سوریه گذاشته است که بر یکی از موشک های سوری نصب شده بوده است که جریان آنرا اخیرا با نفوذ اسرائیل به خاک سوریه دیدیم. می توان انتظار داشت وقتی زمان آن فرا برسد، - که ممکن است بسیار، بسیار زود باشد- کره شمالی و دیگر طرف قرارداد های موجود بین دمشق و تهران وسائلی را فراهم کنند که حرکت های استراتژیکی از سوی جمهوری اسلامی، سوریه و حزب الله هم آهنگ شده و گسترش میدان جنگ در خاورمیانه، آمریکا را از نظر نظامی در اقیانوس کبیر دچار گرفتاری گرداند.

این یک جنگ تمام عیار جهانی خواهد بود، و تهران و پیونگ یانگ این کار را سالیهای متمادی تمرین کرده اند. بالاتر از این جمهوری اسلامی دارای استعداد جنگاوری دیگری با استفاده از موشک کروز و زیر دریایی های از نوع "کیلو" که بسیار بی صدا هستند می باشد که می تواند در دریای عربی بکار گرفته شود و خطراتی برای شناور های جنگی آمریکا فراهم سازند. اگر چنین جنگی آغاز شود، انتظار داشتن کشته بسیار کم همانند آنچه در عراق رخ داده است غیر معقول خواهد بود.

در این برهه از زمان پرسش این نیست که در واقع آمریکا بایست به ایران حمله نظامی بکند یا نه بلکه پرسش این است که جمهوری اسلامی چه نوع حملاتی را با استفاده از نفرات نظامی خود به هدف های اسرائیلی و آمریکایی آغاز خواهد کرد.

حقیقت داستان این است که آمریکا می بایست تا بحال «راه سوم» را دنبال می کرد تا بتواند بر ملایان حاکم برتری جسته و منطقه را هرچه زودتر به آرامش هدایت کند. راه سوم و انتخاب برتری که من همواره به عنوان یک استراتژی روانشناختی پیشنهاد کرده ام آن است که مردم ایران اختیار تام و قدرت را به نمایش بگذارند و از آنها حمایت بی دریغ بشود تا خودشان اوضاع را در اختیار بگیرند. ملایان بخوبی آگاهند که چقدر

در مقابل مردم خودشان ضعیف هستند به همین دلیل هم هست مرتباً بر علیه آنها حالت تهاجمی اختیار می کنند تا کنترل را در دست داشته باشند و آمریکا را در حالت دفاعی نگاه دارند.

هنگامیکه کاخ سفید دوران ریگان تمایل داشت جنگ سرد را پایان برد، شورای امنیت ملی جنگ روانی گسترده ای راه انداخت و همان ترفند باعث شد روسیه شوروی را از خط خارج کند، آنها را بی حرکت کرد و دچار اشتباه کرد. عملیات مبارزاتی ترفند ریگان بود که بدون شلیک گلوله ای اتحاد جماهیر شوروی را سرنگون کرد. تا کنون چنین عملیات مبارزاتی منطبق با واقع بینی و راستگرایی نسبت به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی صورت نگرفته است. باید پرسید چرا؟

بخشی از پاسخ درحقیقتی نهفته است که نشانه های تاریخی آن نمایان است که وزارت خارجه آمریکا راه دیپلماتیک را پیشه کرده و با باز کردن کانال مذاکره بانبرو های بیگانه قصد رسیدن به هدف را دارد. از اینرو از طرح بیسگر حمایت می کنند. اما وزارت دفاع در پی آن است که راهکار نظامی برای معضل بیابد، بنابراین هر کدام از همین قرار دنبال چاره جونی هستند. اما، بیرون از کاخ سفید هیچ پیشنهاد دقیق و عملی برای حل مسئله بعمل نیامده و استراتژی واقع بینانه ای پیشنهاد نشده است؛ بنظر من شایسته است استراتژی روانی و حمایت جدی از مردم ایران را دنبال بکنند.

هنوز هم دیر نیست تا این روش را پیشه کنیم. اما آنچه اهمیت پیدا می کند، اینکه نمیتوانیم اجازه بدهیم تا آخوند های دیکتاتور، راهکار های درگیری را در میدان مبارزه به ما دیکته کنند. پیش از اتخاذ هر نوع استراتژی بایستی نظرات Clausewitz استراتژیست آلمانی یا Sun-tsu استراتژیست کهن چینی<sup>۱</sup> را مورد مطالعه قرار دهیم تا بتوانیم روش مبارزه و جنگ را از پیش تعیین کنیم. هردو این استراتژیست ها بر این باورند که نقطه کمال یک استراتژی چیره دستانه آن است که بدون شلیک برنده جنگ باشد.

از گفته های ژنرال دوایت-دی-آیزنهاور در سال ۱۹۵۱ یکی هم این است که هیچ منطقه ای از لحاظ جغرافیایی در دنیا به اهمیت خاور میانه نیست. اگر این نظریه در سال ۱۹۵۱ درست بود امروز اهمیت آن عمیق تر و مهم تر است. نتیجه حاصل از جنگ با تروریسم و تلاش های مستمر در جلوگیری از ازدیاد و گسترش جنگ ابزار های کشتار جمعی - به ویژه جنگ ابزار اتمی - عوامل کلیدی هستند که می توانند پیروزی و یا شکست آمریکا را در سیاست خاور میانه ای اش تعیین کند. امنیت بین المللی برای جریان انرژی که نه تنها برای آمریکا بلکه برای اروپا و ژاپن هم اهمیت دارد به آرامش این ناحیه از جهان بستگی مستقیم دارد.

این ناحیه از جهان به مدت سه قرن زیر سلطه حکفرمانی بریتانیا قرار گرفته بوده که مرتباً با روسیه و بعد ها با اتحاد جماهیر شوروی در چالش بوده اند. چنبره درونی سیاست انگلستان بر این استوار است که نیرو های بیگانه را و همچنین نیرو های محلی را در وضعیت متعادلی نگاه دارند که به سلطه بریتانیا لطمه ای وارد نیاید. این امر تا جنگ دوم جهانی ادامه یافته است، هنگامیکه بطور تدریجی آمریکا تصمیم گرفت جای قدرت بریتانیا را در خاورمیانه بگیرد و ذاتاً همان سیاست را دنبال کرد بریتانیای بزرگ مصمم شد نقش تکمیلی را در کنار آمریکا بازی کند.

بگذارید با حقیقت روبرو شویم، کسی در آلمان انتظار نداشت که با آن سرعت از خاکستر های باقی مانده جنگ اول جهانی ناگهان در سال ۱۹۳۹ یک چالش جهانی جلوه گری کند. و هیچ کس در غرب آمادگی نداشت درک کند چه حاصلی از وقایع ایران بدست خواهد آمد. - چیزی که برای قرن ها فراموش شده بود- بپا خاست و به سرعت چالشی جهانی برای آمریکا، و غرب شد. همینطور لازم به یاد آوری است که رژیم اسلامی بطور نا محدودی در سرزمین های اروپا-آسیا Eurasian landmass دارای هم پیمانان کلیدی شد زیرا دراصل بطور پنهانی اروپائیان در هر زاویه ای به نفع خودشان بی حد به آخوند ها کمک کردند. البته کمک هائی هم از سوی چین می شود. این کشور ها نمی توانند به خاطر منافع ژئوپولیتیکی خودشان هم که شده ایران را رها کنند.

<sup>۱</sup> - دو استراتژیست آلمانی و چینی که یکی کتاب On War و دیگری در چین استراتژی های هنر جنگ را در کتابی بنام Art of War نوشته اند هردو می گویند پیش از اینکه در میدان جنگ با دشمن روبرو شویم بایستی شکست خورده باشد. (مترجم)

در هر حال بازی سیاسی بزرگی در منطقه آغاز شده است. فقط مسئله شیعه و یا تسلط مسلمانان سنی مطرح نیست. بیشتر مسئله ژئوپولیتیک منطقه در نظر است اما گروه هانی که دنبال بدست آوردن قدرت هستند در پی آنند بدانند و اکثراً مردم در مقابل تهدیدها و انگیزه‌ها چه خواهد بود. بایستی احتیاط کامل بکار بست تا غرب آلت دست ملایان ایران قرار نگیرد. بخاطر ایرانیان و مردم ایران و تمام جهان غرب، بایستی درک کنیم و کنترل را در دست داشته و دارای استراتژی صحیح باشیم.

سازمان آزادگان- سازمانی که مسئولیت آن به عهده من است- در یک وضعیت استثنائی قرار دارد که همواره توان ایجاد زمینه مساعد برای هم آهنگ کردن و همبسته گرداندن تلاش‌های روانشناختی- سیاسی را دارا بوده است که برای دگرگون کردن و تغییر وضعیت در ایران ضروری و لازمه یک رهبری فوق العاده و قاطع می باشد. سازمان ما از سوی بسیاری پذیرفته شده و مورد احترام است. دارای دیدگاه آینده نگر است که به پشتوانه سیاسی، دانش و تجربه تکیه دارد. هرگز آلوده نبوده و دارای ارتباط‌های موثر است - چه در درون و چه در بیرون از ایران- که همین امر توانائی اجرای یک نقش قاطع و محکم را امکان پذیر می سازد.

درخواست روشن و بدون ابهام ما از واشنگتن این است که از مردم ایران حمایت جدی و تمام عیار بکنند. مردم ایران بایستی با آگاهی کامل مطمئن بشوند که دولت و مردم آمریکا با تمام توان در کنار خواست آنان برای رسیدن به آزادی ایستاده اند. هنگامی که پرزیدنت آمریکا - رهبر دنیای آزاد - رو به مردم ایران سخن می گوید و میخواید با آنها با احترام، بزرگی و جاهتی که شایسته شان است رفتار شود، هنگامیکه آرزو می کند همان آزادی را که خدا به همه ارزانی کرده است و «مردان دروغین خدا» آنها را از ایرانیان ربوده اند باز گرداند بایستی طوری باشد تا ایرانیان این استنباط را بکنند که اگر برای خواست آزادی بپا خیزند هرگز تنها نخواهند ماند. آمریکا و دنیای آزاد بایستی با صدای بلند و روشن فریاد بردارد. من مسلم میدانم که ایرانیان رستاخیزی را آغاز خواهند کرد زیرا پیمان بسته اند تا شایستگی خویش را در پاکسازی ایران از طاعون همه جا گیری که دامنشان را گرفته به نمایش بگذارند و سرزمین کورش بزرگ - جهان- را از ورود به یک عصر جدید تاریک دیگر باز دارند.

اگر ما به این راه قدم نگذاریم، بزودی جنگ بزرگی درخاورمیانه براه خواهد افتاد، آنچه را که برای ما ارزش دارد را از دست خواهیم داد. ملت ایران موجودیت خود را از دست خواهد داد، ایرانیان سرزمین تاریخی خویش را خواهند باخت، غرب نیز انرژی و بازرگانی حیاتی که از این راه برای آینده خویش پیش بینی کرده است را از دست خواهد داد. و جهان پایان سه هزار سال همکاری بین فرهنگ ایران و تمدن‌های غربی را شاهد خواهد بود.

و، همانطور که هر جنگ خانمان برانداز اتمی محصول می دهد، آنهایی که زنده خواهند ماند سوسک‌ها خواهند بود.